

نهضت سربداران و تشیع

افتخار بلارشک^۱

دکتر سیدمحمد رضا محمودپناهی^۲

چکیده:

نهضت شیعی سربداران که پس از مرگ ابوسعید بهادرخان، واپسین ایلخان مقتدر مغول شکل گرفت، از جمله رخدادهای مهم و تأثیرگذار در درازنای تاریخ سرشار از فراز و نشیب ایران است. در دوران حکومت آنها تشیع از مرزهای خراسان گذشت و در سمرقند، کرمان و شهرهای دیگر ایران نفوذ کرد. جنبش شیعی سربداران در نهضت‌های شیعی سادات مرعشی در مازندران و جنبش سادات کیایی در گیلان تأثیری بارز داشت. همچنین حکومت شیعی سربداران خراسان، زمینه مناسبی برای تأسیس حکومت صفویه و گسترش مذهب شیعه دوازده امامی در ایران ایجاد کرد. اندیشه و آرمان سربداران، ریشه گرفته از آموزه‌های شیعی و تا اندازه‌ای عرفانی بود. آنچه روشن است، مکتب تشیع با تلاش و تبلیغ شیخ خلیفه و شیخ حسن جویری گسترش یافت. قیام سربداران در تاریخ ایران اهمیتی خاص دارد؛ با این همه در مدت کوتاه حکومت ایشان، امیران سربدار در پی بهتر کردن زندگی روستایی‌ها و طبقه محروم شهر بودند و به نوعی مساوات در تقسیم عواید و ثروت عمومی اعتقاد داشتند. این جنبش با آغاز کارش در خراسان و نمایش توانایی مبارزه با مغولان، گرچه در مقیاس محدود، باعث ایجاد حس خودباوری در میان ایرانیان شد. به نظر می‌آید حرکت‌هایی که بعدها در مناطق هرات و مناطق نزدیک به خراسان انجام شد، تحت تأثیر قیام سربداران بوده است. تأثیر نهضت سربداران بر جامعه ایران تا اندازه‌ای چشمگیر بود که می‌توان گفت تمام نهضت‌هایی که در

۱. دانشگاه پیام نور تهران

۲. دانشگاه پیام نور تهران

سده هشتم هجری در ایران وقوع یافت، از لحاظ ترکیب اجتماعی و معتقدات و تمایلات، به نهضت سربداران خراسان نزدیک و تا اندازه‌ای انعکاس جنبش مزبور بود. در این مقاله، برای پاسخ به این مسأله که آیا قیام سربداران یک نهضت شیعی و اولین حکومت اسلامی بود و آیا اندیشه و آرمان سربداران متأثر از اندیشه‌های مهدویت و موعودگرایانه اسلام بود، از روش تحقیق کتابخانه‌ای استفاده شده است.

واژه‌گان کلیدی: قیام سربداران، نهضت شیعی، حکومت صفویه، اندیشه و آرمان در سربداران.

مقدمه :

حکومت سربداران اولین قیام مردمی بود که در مقابل مغول قیام کرد و آنان را از سریر قدرت در خراسان بزرگ به زیر کشید. این حکومت علاوه بر ظلم‌ستیزی دو راه‌کار جدید نیز ارائه نمود: اولین راه‌کار، تقریب بین تشیع و تصوف بود که برای اولین بار و قبل از سیدحیدر آملی توسط شیخ‌خلیفه آغاز و شاگردش شیخ‌حسن جویری بعد از وی آن را ترویج کرد و بعدها سرمشقی برای حکومت صفویه گشت.

دومین راه‌کار دولت سربداران، ترویج فرهنگ انتظار و تشویق مردم برای ظهور امام زمان بود که این‌اندیشه را نیز شیخ‌خلیفه و شاگردش شیخ‌حسن جویری ترویج می‌کردند، ولی درویش‌عزیز آن را به افراط کشاند که به ظهور دولت مهدوی در طوس به مدت شش‌ماه انجامید. در آن دولت، به نام «السلطان محمد المهدی» سکه زدند. خواجه‌علی مؤید این افراط را تصحیح نمود و آن‌گاه برگزاری مراسم و آیین انتظار که در حله و کاشان نیز رواج داشت، تنزل یافت و خواجه‌علی مؤید، ضمن ضرب نام امام مهدی بر روی سکه‌های سربداران، مردم را به انتظار ظهور آن حضرت تشویق نمود و از افتادن در افراطی که درویش‌عزیز دچار آن شده بود، بر حذر داشت.

قیام باشتین و تولد دولت سربداران سبزواری نشان داد که استعداد و زمینه نیرومند انقلاب اجتماعی در جاهای مختلف ایران وجود دارد. یک قرن پس از یورش وحشیانه مغول، زمانی که امپراطوری صحرانشینان در زمینه‌های سیاست و فرهنگ، کاملاً جذب و حل تمدن بالنده ملت ایران شده بود، موجی از مقاومت و قیام در سرتاسر سرزمین ایران، به ویژه در خراسان و مازندران و گیلان... در حال خیزش بود. ایرانیان که در سال‌های نخستین این

تهاجم ویرانگر مرعوب و مغلوب شده بودند، به تدریج به خود می‌آمدند و خشونت را با خشونت پاسخ می‌گفتند.^۱

بسیاری از منابع ارزشمند و نسبتاً قابل اعتماد تاریخی از جمله «جامع التواریخ» رشیدی، «معجم البلدان»؛ «نفثه المصدور»، «مجمّل» فصیحی، «جهانگشای» جوینی؛ «تاریخ ابی الجایتو»، «مبارک غازانی»، «وصاف»، «دستور الکاتب»، «سفرنامه» ابن بطوطه و... اوضاع و احوال اجتماعی آن روزگار را ضبط کرده‌اند. از معاصران نیز مرحوم اقبال وزنده یاد قاسم غنی در «تاریخ مغول» و «تاریخ عصر حافظ» و هم‌چنین گروهی از آکادمسیین‌های شوروی، به ویژه ولادیمیر تسف، واسیلی یان، بارتولد، اشپولر و پتروشفسکی، به استناد همان مراجع، آثار و عواقب حمله مغول را بررسی کرده‌اند. منابع یاد شده، از جنبش‌هایی سخن می‌گویند که بسان خورشیدی درخشان آسمان تاریخ از جور و جهل ایران زمین را ستاره‌باران کرد و به سرعت خاموش شدند. با وجودی که نویسندگان بعضی از این کتابها، سیر حوادث را به میل سلاطین رقم زده‌اند و در برابر ظلم و تعدی بی‌شمار تاتار سر تسلیم فرود آورده‌اند، با این همه اخبار حیرت‌انگیزی نیز از تجاوزات ضد انسانی مهاجمان نقل کرده‌اند. آنچه از بی‌حقوقی محض یا عناوین «تمغام»، «قنلغه» و «طاس عدل» بر سر خلق الله می‌رفته، لاجرم، روز به روز بر دامنه نارضایتی و خشم روستاییان و مردم فقیر شهرها افزوده و اینجا و آنجا مقاومت‌هایی را - اگرچه پراکنده - در برابر مغلوان برانگیخته است. این کشمکش‌ها، بی‌راهنما و هدف، ادامه داشته تا آنکه سرانجام، شعله سرکش شورشی منطقه‌ای - که به قیامی عمومی و تشکیل دولتی محلی انجامید - از روستای باشتین سبزوار زبانه کشید و بتدریج به سایر نقاط کشور نیز سرایت کرد.

سربداران سبزوار. «حکایت آنچنان بود که دو برادر بودند حسن حمزه و حسین حمزه نام در باشتین سبزوار و ایشان مردم زاهد عابد بودند. پنج نفر از مغولان که ایلچی بودند به حسب رسد در خانه ایشان فرود آمدند و از ایشان شراب و شاهد طلب کردند و به مبالغه ایشان را بی‌عرضی رسانیدند به ضرورت یک برادر رفت و جهت ایشان قدری شراب آورد. چون مست شدند، شاهد طلب داشتند و بدان رسانیدند که عورات ایشان بکشند. برادران با یکدیگر

۱. نهضت سربداران خراسان، ای. پ. پتروشفسکی، ترجمه کریم کشاورز، ص ۱۹-۲۵

گفتند ما این قضیه بر خود روا نداریم سرهای خود بر دار دیدیم و شمشیرها کشیده درآمدند و هر پنج مغول را قتل کردند و بیرون آمدند و گفتند که ما سرداریم.»^۱

این ماجرا آغاز خلع قدرت و زوال سیاسی بازماندگان مغول در ناحیه خراسان و طبرستان و ظهور حکومتی است که به دولت شیعی سرداران خراسان مشهور شد و از سال ۷۳۶ هـ. ق تا ۸۰۸ هـ. ق تداوم یافت. جنبش شیعی سرداران سبزوار، تأثیری ژرف بر نهضت‌های عدالتخواهانه سالهای بعد گذاشت. حکومت سادات مازندران (۷۵۱ هـ)، حکومت محلی گیلان (۷۷۲ هـ)، قیام پهلوان اسد کرمانی (۷۷۵ هـ)، قیام خوزستان (۸۸۴ هـ) جنبش گسترده حروفیه (۷۸۸ هـ) و نهضت سرداران سمرقند (۷۶۷ هـ) و... جمله‌ای از نهضت سرداران سبزوار سرمشق گرفته‌اند.^۱

سرآغاز نهضت سرداران

هجوم مغولان به رهبری چنگیز به ایران و در پی آن تشکیل سلسله ایلخانی در ایران بسی خونبار و غم‌انگیز بود، در طی این یورش دهشتناک، شهرهای آباد ایران به ویژه در مناطق خاوری سرنوشتی جز ویرانی نیافتند. کتابخانه‌ها، مدارس و مساجد فرارود (ماوراءالنهر) و خراسان لگدکوب سم ستوران تاراجگران چشم‌تنگ شد، شمار به نسبت افزونی از نام‌آوران عرصه‌ی دین و دانش همانند عطار نیشابوری، نجم‌الدین کبری و کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی کشته شدند و یا آن که به مانند پدر مولانا جلال‌الدین بلخی مهاجر تو تبعید خود خواسته را به یافتند. هجوم هلاکوخان، موسسه ایلخانی به بغداد، شهر افسانه‌های هزار و یک شب، که به سقوط خلافت هفتصد ساله عباسی انجامید، به مانند دیگر حمله‌های مغولان با خونریزی، ایلغار و ویرانی همراه بود. اما تصرف بغداد نتیجه‌ای دیگر هم در پی داشت و آن رشد روزافزون تشیع بود که در پی سقوط پشتیبان اصلی تسنن یعنی خلافت عباسی رخ نمود.

برابر با تاریخ، در این روزگار در سراسر دنیای اسلام پیروان تشیع با سود جستن از خلا نبودن قدرت مذهبی مخالف بر فعالیت‌های خویش افزودند. در ایران زمین که بسیاری از مردمان آن از دیرباز دل‌بسته خاندان علی (ع) بودند نیز تشیع روز به روز بر گستره‌ی نفوذ

۱. نهضت سرداران خراسان، ای. پ. پطروشفسکی، ترجمه کریم کشاورز، ص ۵۶ و ۵۷

خویش افزود. بیشتر طریقت‌های عرفانی و متصوفه نیز با شیعیان هم‌آوا گشتند. در یک کلام می‌توان گفت عهد فرمانروایی ایلخانان با رشد تشیع و نزدیکی تقریبی تصوف به آن همراه شد. بر اساس آنچه اسناد و منابع تاریخی هویدا می‌سازند، در خراسان که از سالیانی بسیار دور پایگاه عمده‌ی تشیع بود نیز این روند شدتی دوچندان یافت. از این رهگذر، عالمی به نام شیخ خلیفه و در پی او شاگرد نامدارش، شیخ حسن جوری، به تبلیغ مرام خویش که الهام گرفته از تشیع و تاندازه‌ای مکاتب عرفانی بود پرداختند. اوج فعالیت اینان در منطقه بیهق، سبزواری و نیشابور بود. اینان مردم را به عدالتخواهی، مساوات و پایداری در برابر ستم تحریر و تشویق می‌نمودند. آنچه روشن است، مرام این دو مورد توجه عامه قرار گرفت و جمع بسیاری از پیشه‌وران و بینوایان شهری و روستایی را شیفته خویش ساخت. شیخ حسن جوری کوشید تا پیروان خویش را متحد نماید و سازمان آنان را مرتب کند. بدین ترتیب زمینه برای قیام در آستانه فراهم شدن و منفجر شدن بشکه باروت تنها منتظر یک جرقه بود. خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی در جامع‌التواریخ و فصیحی خوفاقی در مجمل فصیحی نوشته‌اند که پنج ایلچی مغول در خانه دو برادر از مردم قریه باشتین سبزواری منزل کردند و از ایشان شراب و شاهد طلبیدند و لجاج نمودند و بی‌حرمتی نمودند. وقتی که ایلچیان مست شدند کار فضیحت را به جایی رساندند که عورات ایشان را خواستند. دو برادر گفتند دیگر تحمل این ننگ را نخواهیم کرد. بگذار سر ما به دار برود. شمشیر از نیام برکشیدند، هر پنج مغول را بکشتند. این حرکت آنان مورد حمایت باشتینیان و دراندک زمانی مردم نواحی اطراف قرار گرفت که مرید شیخ حسن جوری بودند. مردمی که در باشتین فراز آمده بودند گفتند: «اگر توفیق یابیم رفع ظلم ظالمان نماییم و الا سر خود را بر دار خواهیم کرد که دیگر تحمل تعدی و ظلم نداریم.» برابر گفته‌ی تاریخ‌نگارانی چون دولت‌شاه، حافظ‌ابرو، خواندمیر، شبانکاره‌ای و مرعشی اینان نام خود را سربداران نامیدند، به آن معنی که سر به دار می‌دهند اما سر مذلت فرود نخواهند آورد.

بدین روی، نهضت سرداران برپا شد. اینان در اندک زمانی یارای آن یافتند تا حکومتی هرچند کوچک در بخش‌هایی از خراسان بزرگ و حتی گرگان و مازندران تشکیل دهند و چنان توانمندی نشان دادند که تا روزگار فرمانروایی تیمورلنگ به حیات خویش ادامه دادند.^۱

اندیشه و آرمان سرداران

اندیشه و آرمان سرداران ریشه‌گرفته از آموزه‌های شیعی و تاندازه‌ای عرفانی بود. آنچه روشن است، مکتب تشیع تبلیغ شده به توسط شیخ خلیفه و شیخ حسن جوری بود که انگیزه روانی برای سرداران ایجاد کرد. بایسته یادکرد است شماری از مورخان چون پطروشفسکی، نویسنده کتاب نهضت سرداران خراسان، بر آن باورند که «شیخ خلیفه به معنی واقعی کلمه صوفی نبود. شاید فقط از جملات و اصطلاحات اهل تصوف و شکل ظاهر سازمان اخوان‌الصفا به منظور تبلیغ و تدارک مقدمات خروج علیه ستمگران استفاده می‌کرد.»

واکاوی منابع تاریخی مرتبط با آن دوران مورخ را بدین نکته رهنمون می‌سازد که مردمی بودن، عدالت‌گستری و دین‌مداری در اندیشه سرداران به‌ویژه در سال‌های نخستین قدرت‌یابی آنان واجد جایگاهی والا و ویژه بود.^۲

مردم‌گرایی آنان از این نکته مستفاد می‌شود که حاکمان سرداری از سویی موروثی بر تخت نمی‌نشستند و از دیگر سوی، نه تنها از میان اشراف انتخاب نمی‌شدند بلکه از هر قشر و صنفی می‌توانستند در صورت ابراز لیاقت بر تخت حکومت بنشینند و یا به مقامات بالا دست یابند.

عدالت‌محوری نسبی سرداران نیز آشکار است. ابن‌بطوطه، جهانگرد مشهور عرب، در سفرنامه خویش در این‌باره چنین آورده است: «آیین عدالت چنان در قلمروی آنان رونق گرفت که سکه‌های طلا و نقره در اردوگاه ایشان روی خاک می‌ریخت و تا صاحب آن پیدا نمی‌شد

۱. عبدالحسین زرین کوب، درباره نقش پهلوانان و کلوها در مناسبات اجتماعی قرن هشتم، ر.ک؛ از کوچه رندان

ص ۱۱۲ و ۱۱۳

۲. عبدالرفیع حقیقت، کتاب تاریخ جنبش سرداران، ص ۳۷-۳۹

کسی دست به سوی آن دراز نمی‌کرد.» خواندمیر نیز درباره حکومت یحیی کرابی سربداری می‌گوید: «از غایت عدل و داد ولایت او به نهایت آبادانی و معموری رسید.»^۱

دین‌مداری سربداران نیز چشمگیر است. برابر با تاریخ، از آغاز پیدایش دولت سربداران دو ریبیس وجود داشت یکی روحانی و دیگری سیاسی. اینان این روند را تا پایان دوران حیات سلسله سربداری با فراز و نشیب‌هایی ادامه دادند. سربداران یاسای مغولی را کنار نهادند و به تقریب سعی نمودند در پیشبرد امور برابر شرع عمل کنند چنان که عوارضی را که مطابق موازین شرع نبود لغو کردند.

اهمیت و تاثیر نهیضت سربداران

اهمیت نهیضت سربداران را از چند جهت می‌توان تبیین نمود:

الف: اینان پس از برافتادن دولت شیعی مذهب بویهی به توسط سلجوقیان سنی‌مذهب، نخستین گروه شیعی بودند که به قیام دست یازیدند و تشکیل حکومت دادند.

ب: به تقریب در درازنای تاریخ که نایران حکومت‌ها در بیشتر مواقع بر پایه قدرت ایلی و عشیره‌ای شکل گرفته‌اند. جنبش‌های مردمی نیز در تاریخ ایران اندک شمارند. اما قیام سربداران جنبشی کاملاً توده‌ای بود که بدون یاری جستن از حمایت‌های قبیله‌ای شکل گرفت و توانست به حکومت نیز دست یابد.

ج: ادامه حیات سلسله‌های حاکم در ایران همواره بر پایه انتقال موروثی قدرت استوار بود. اما حکومت سربداران هیچگاه این ویژگی را به خویش ندید و انتصاب حاکم به گونه‌ای انتخاب از سوی مردم انجام می‌شد. شاید بتوان گفت نوعی دموکراسی توده‌ای در میان سربداران حاکم بود.

تاثیر نهیضت سربداران بر جامعه ایران تا اندازه‌ای چشمگیر بود. افکار سربداری در نواحی ساحلی دریای مازندران، گیلان و مازندران، رواج فراوان یافت. حکومت شیعی مرعشیان مازندران در واقع تقلیدی بود از حکومت سربداران خراسان. حکومت سادات کیایی گیلان نیز در واقع با الهام از سربداران خراسان موجودیت یافت. نهیضت سربداران در کرمان نیز منعکس

۱. نهیضت سربداران خراسان؛ ص ۱۴۰

شد. پهلوان اسد بن طوغان‌شاه در راس نهضت سربداران کرمان قرار گرفت و به مبارزه با حاکمان مظفری پرداخت، هرچند که سرانجام مقاومت دلیرانه کرمانیان شکسته شد و پهلوان اسد سر به دار داد. در فرارود نیز گروه‌هایی با آمال سربداران خراسان تحرکاتی نمودند اما حرکتشان با موفقیت همراه نشد.

به عنوان یک نتیجه می‌توان گفت تمام نهضت‌هایی که در سده هشتم هجری در ایران وقوع یافت، از لحاظ ترکیب اجتماعی و معتقدات و تمایلات، به نهضت سربداران خراسان نزدیک و تاندازه‌ای انعکاس جنبش مزبور بود.^۱

اندیشه مهدویت در میان سربداران

سربداران، مردمانی صوفی‌مسلک و اثناعشری بودند که در غرب خراسان بزرگ و در سال ۷۳۶ قمری به پیروی از تعالیم شیخ‌خلیفه و شیخ‌حسن جویری علیه ظلم و جور حاکمان محلی و بازماندگان دولت ایل‌خانی برخاستند و نزدیک به نیم‌قرن بر غرب خراسان حکم راندند. سربداران، نخستین دولت مردمی بود که با اندیشه شیعی، گرایش‌های صوفیانه و انگیزه زمینه‌سازی برای ظهور امام مهدی تشکیل شد و سرمشقی برای قیام‌های بعد از خود گردید. قیام سربداران در خراسان آغاز و استمرار یافت و در همان‌جا به خاموشی گرایید. جغرافی‌نگاران اسلامی، خراسان را سرزمینی می‌دانند که از شمال تا رود جیحون، از جنوب تا سیستان، از شرق تا غزنه، بدخشان و بامیان و از غرب تا گرگان و بسطام گسترده بوده استاین سرزمین سه شهر مهم هرات در شرق، نیشابور در غرب و مرو در شمال را شامل می‌شده است. نقش اجتماعی، سیاسی، علمی و فرهنگی خراسان در بین دیگر ممالک اسلامی به‌اندازه‌ای مهم و تأثیرگذار بوده که در همه حادثه‌های تاریخی و اجتماعی نامی از خراسان و خراسانیان را می‌توان یافت. آغاز کار بیشتر حکومت‌ها بعد از بنی‌امیه از ماوراءالنهر و خراسان بوده است. آن‌گاه که مغولان وارد ممالک اسلامی شدند، بعد از شهرهای ماوراءالنهر، خراسانیان اولین قربانیان این یورش بودند و نیشابور سمبل ویرانی، قتل و غارت مغول‌ها شد.

۱. نهضت سربداران خراسان، تاریخ جنبش سربداران و دیگر جنبش‌های ایرانیان در قرن هشتم هجری، ص ۲۳۰.

هلاکوخان که قصد تشکیل دولت ایل خانی را داشت، کشورگشایی خویش را از خراسان آغاز و پایه‌های قدرت خود را در این سرزمین استوار کرد. دولت ایل‌خانیان با مرگ آخرین خان مغول، ابوسعید ایل‌خانی، در خراسان به پایان رسید و با ظهور دولت سربداری از میان رفت. ظهور دولتی مردمی با شیوه و ایدئولوژی منحصر به فرد، از مهم‌ترین حادثه‌های تاریخی خراسان به‌شمار می‌آید. این قیام به‌دلیل ویژگی‌هایش توجه محققان و تاریخ‌نگاران را به خود جلب کرده است؛ هرچند آنان به جنبه‌های مردمی و انقلابی آن بیشتر توجه کرده‌اند، به دیگر جنبه‌های آن نپرداخته‌اند. به همین دلیل، می‌شاید که به دیگر مؤلفه‌های این قیام از جمله نقش‌اندیشه مهدویت، در ظهور و استمرار سربداران نیز توجه نمود.^۱

تاریخ نهضت سربداران

تذکره دولت‌شاه روایت مستقلی در تاریخ سربداران خراسان و بویژه در شرح زندگی ابن یمین شاعر سربدار نقل می‌کند.^۲ دولت‌شاه مطالب پرمغزی در تاریخ دولت سربداران خراسان نگاشته است و توضیح می‌دهد که این موضوع را بدان سبب برگزیده است که تاریخ سربداران «از حوزه ضبط مورخین بیرون رفته» و مفقود شده است.^۳ روایتی که در تذکره دولت‌شاه نقل شده با روایتی که مبتنی بر «تاریخ سربداران» است تفاوت فاحش دارد. این اختلاف در شرح بسیاری از وقایع و تاریخ وقوع آنها و جزئیات دیگر مشهود است. ولی بر روی هم جهت سیاسی نظریات دولت‌شاه با روایت نخستین همانند است. دولت‌شاه درباره اقدامات شیخ خلیفه و حسن جویری فقط چند کلمه ای می‌گوید و وجود جناح افراطی سربداران یا شیخیان را با خاموشی برگزار می‌نماید. ولی روایت دولت‌شاه با وجود این نقایص ارزش فراوان دارد. زیرا مصنفانی که نوشته‌های خویش را از «تاریخ سربداران» اخذ کرده‌اند تنها تاریخ نظامی و سیاسی دولتی را که سربداران بوجود آوردند شرح می‌دهند و تقریباً از اقدامات اجتماعی فرمانفرمایان سربدار سخنی نمی‌گویند. دولت‌شاه - بر عکس آنان - جزئیات مهمی درباره زندگی اجتماعی دولت و

۱. یعقوب آژند، کتاب قیام شیعی سربداران، ص ۲۱-۲۲

۲. تذکره دولت‌شاه، چاپ دوازدهم ص ۲۸۸ - ۲۷۷ همچنین ۲۳۷-۲۳۶، ۴۲۹ - ۴۲۶ - ۴۶۲

۳. همان، ص ۲۷۷

کشور سربداران خراسان نقل می‌کند و با اینکه جزئیات مذکور فراوان نیست ارزنده است. سال و ماه وقایع نیز در اثر دولت‌شاه با اینکه در برخی موارد نادرست بنظر می‌رسد صحیح تر است. تمام منابع موجود توجه خویش را به پیشوایان سربدار معطوف داشته‌اند، ولی درباره شرکت مردم در نهضت مزبور با امساک و اکراه سخن گفته‌اند و یا به هیچ وجه یادی از آن نکرده‌اند.

دو تن از مولفان قرن چهاردهم میلادی که از لحاظ تاریخ سربداران در درجه دوم اهمیت هستند، به هیچیک از روایات سابق الذکر نمی‌پیوندند. یکی از این دو غیاث‌الدین علی فریومدی نویسنده ذیل مجمع‌الانساب محمد شبانکاره است که اطلاعات قلیل و کوتاه و خشکی درباره سربداران بدست می‌دهد. سال و ماه وقایع سال‌های ۱۳۳۰ الی ۱۳۴۰ میلادی (۷۳۱ تا ۷۴۳ هـ) که در اثر وی ذکر شده شایان کمال توجه است. ولی سال و ماه‌هایی که درباره وقایع سال ۱۳۵۰ (۷۵۱ هـ) آورده بالکل نادرست است. و مصنف مزبور به هیچ وجه درباره وقایع و اقدامات کسانی که در حوادث یاد شده شرکت داشته‌اند اظهار نظر نمی‌کند. ابن بطوطه جهانگرد عرب (در حدود سال ۱۳۴۰ میلادی ۷۴۱ هـ)^۱ اطلاعات اندک ولی خواندنی درباره سربداران خراسان نقل می‌کند که بلاشک از دشمنان ایشان یعنی فتودالهای بزرگ و روحانیون سنی ناشی گشته است. شخص ابن بطوطه نیز سنی متعصب و قشری مالکی بوده و با وحشت و هراس از شیعیان سربدار سخن می‌گوید. اینکه نوشته‌های ابن بطوطه به غرض آلوده است جای شگفتی نیست ولی با اینحال حاوی جزئیاتی است که منابع دیگر فاقد آن است.^۲

معتقدات نهضت سربداران

در قرن چهاردهم میلادی نهضت‌های مردم ایران و کشورهای هم‌مرز آن به لباس دین و به ویژه مذهب شیعه و مسلک «تصوف» ملبس بود. این پدیده کاملاً با رنگ مذهبی نهضت‌های مردم اروپای غربی در قرون وسطی متشابه است هم‌چنانکه در اروپای غربی

۱. رحله ابن بطوطه، چاپ دفرمری و سانگوئی نئی، متن عربی و ترجمه فرانسه جلد سوم، ص ۶۹-۶۴

۲. پطروشفسکی، کتاب نهضت سربداران خراسان، ترجمه کریم کشاورز، ص ۳۲-۳۵

جنبش‌های اجتماعی قرون وسطی (که متوجه فئودالیزم و بنای عقیدتی آن یعنی مذهب کاتولیک بود) به شکل مخالفت با مذهب رسمی در آمده با شعار «رجعت به دوران آغاز مسیحیت» وارد عرصه مبارزه می‌شدند، در ایران نیز نهضت‌های متشابه با شعار مبارزه علیه مذهب رسمی (و هم‌چنین علیه یاسای چنگیزخان) وله «رجعت به قوانین صدر اسلام» که در نظر عامه مردم کمال مقصود بود، جریان داشت. ولی دین در نهضت‌های اجتماعی تابع بود نه متبوع. در هر صورت لفافه مذهبی عقیدتی نهضت‌های مردم ایران و کشورهای هم‌مرز آن به هیچ وجه ماهیت آن جنبش‌ها را تغییر نداد.

بودنه متبوع. در هر صورت لفافه مذهبی عقیدتی نهضت‌های مردم ایران و آشورهای هم‌مرز آن به هیچ وجه ماهیت آن جنبش‌ها را تغییر نداد.

حتی و. و. بارتولد متذکر شده است آه در ایران قرون وسطی مذهب تشیع بیشتر در میان روستاییان شایع بوده و در موارد بسیار^۱ پایه عقیدتی نهضت‌های مردم را تشکیل می‌داده. این موضوع محتاج توضیح است: مذهب شیعه در ایران بوجود نیامد و در محیط روستایی ظاهر نگشت و در آغاز آرم بین منافع روستاییان نبود. ولی جنبش‌های روستایی قرون وسطی در ایران بارها زیر علم سبز تشیع توسعه یافت، زیرا آه بعضی از افکار و عقاید شیعه با روحیه مخالف‌تأمیز روستاییان هم‌آهنگ بود.

خساست اینکه تقریباً در تمام دولت‌های فئودالی ایران در قرن سیزدهم و چهاردهم (میلادی) مذهب تسنن حاکم بود^۲ و تشیع مورد تعقیب و ایذاء قرار می‌گرفت. احترام به شهیدان (علی و حسین و دیگر امامان شهید) در عقاید شیعه جای مهمی داشت و این خوشایند روستاییان ستم‌دیده بود. ولی چیزی آه بیش از همه برای عامه مردم جذاب بود اعتقاد به ظهور مهدی بود که با «رجعت مسیح» مشابهت دارد. شیعیان امامیه که رایج‌ترین شیعه مذهب تشیع در ایران است.

۱. و. بارتولد. از تاریخ نهضت‌های روستاییان در ایران - در مجموعه ای که به افتخار ن. ای. کاریف منتشر SPB ۱۹۲۳ و. و. بارتولد - ایران (بازدید تاریخی) ن. ای. کاریف منتشر ۱۹۲۳ SPB و. و. بارتولد - ایران. بازدید تاریخی) تاشکند سال ۱۹۲۶ - ص ۳۳.

۲. ایلخان اولجایتو خان مذهب تشیع را پذیرفت ولی بطور خصوصی و نتوانست تشیع را مذهب رسمی دولتی اعلام کند.

محمد منتظر امام دوازدهم را که در سال ۷۸۵ میلادی غایب شده بود مهدی می‌خواندند. شیعیان امامیه معتقد بودند که حضرت امام مهدی زنده است و پنهان گشته ولی دیر یا زود ظهور خواهد کرد و تجدیدی در دین پدید خواهد آورد و همچنانکه در صدر اسلام بوده است برقرار خواهد ساخت و یاساس چنگیزی و نظامات ظالمانه ای را که سنیان و فاتحان مغول معمول کرده‌اند با شمشیر برخواهدانداخت. بدین سبب «چشم براه مهدی بودن» در عقاید مردمی که نهضت های قرن سیزدهم را در ایران بپا داشتند مقام بلندی داشته است. ولی در قرن چهاردهم و پانزدهم میلادی این عقیده راسخ تر و مشهودتر گشت. در باب اینکه اعتقاد به ظهور مهدی (ع) تا چه اندازه استوار بوده است داستانی که یاقوت حموی نقل می‌کند بسیار آموزنده است.^۱

وی می‌گوید که در شهر کاشان - یکی از کانون های عمده تشیع در ایران - در ربع اول قرن سیزدهم میلادی، سران شهر هر روز هنگام سپیده دم از دروازه خارج می‌شدند و اسب زین کرده ای را یدک می‌بردند تا قائم مهدی (ع) در صورت ظهور بر آن سوار شود. در زمان فرمانروایی سربداران نیز نظیر همین عمل در شهر سبزوار که یکی دیگر از مراکز تشیع شمرده می‌شد- معمول بوده است و بطوری که میرخواند در «روضه الصفا می‌گوید: «هر بامداد و شب به انتظار صاحب الزمان (ع) اسب کشیدندی»

تأثیراندیشه مهدویت در شکل گیری حکومت سربداران

قیام سربداران یک جنبش مردمی شیعه در قرن هشتم هجری بود که هرچند در مقیاس محلی و در محدوده سبزوار و نواحی اطراف آن اتفاق افتاد اما به لحاظ تأثیرگذاری عمیقش بر حرکت های بعدی شیعی، در ایران از اهمیت بسیاری برخوردار است. زیرا به دنبال شکل گیری نهضت سربداران و با الهام گرفتن از موفقیت‌های آن بود در دیگر نقاط کشور نیز مردم روستاها سرکشی آغاز کردند. حتی تشکیل حکومت شیعه مرعشیان در مازندران را یکی از پیامدهای مهم قیام سربداران در سبزوار دانسته‌اند. حکومت سربداران نیز البته مانند هر حکومت و حرکت مردمی دیگری دارای نقاط قوت و ضعف فراوان بود.

۱. پطروشفسکی، کتاب نهضت سربداران خراسان، ترجمه کریم کشاورز، ص ۱۲-۱۴

از جمله نقاط ضعف حکومت سربداران می‌توان به اختلافات فراوان درونی بین امرای سربداری اشاره کرد که منجر به قتل بسیاری از این امرا به دست نیروهای خودی شد. اما در مجموع اغلب تاریخ نگاران و پژوهشگرانی که در این رابطه مطالعه و بررسی کافی به عمل آورده‌اند، قیام سربداران را یک نهضت موفق و اثرگذار شیعه معرفی می‌کنند که امرای آن توانستند در مدت کوتاه حکومتشان، آبادانی‌های بسیاری به بار آورند و تا حد زیادی خرابی‌های دوران مغول را جبران کنند. آنان به فکر بهبود زندگی مستضعفین و ستمدیدگان شهری و روستایی بودند و در این زمینه موفقیت‌های خوبی به دست آوردند.

حکومت سربداران اولین حکومت مردمی شیعه در ایران محسوب می‌شود این حکومت برای اولین بار پس از سال‌ها برقراری حکومت‌های سنی مذهب و نیز هجوم و استیلای مغول بر ایران، در محدوده قلمرو خود مذهب شیعه را رسمیت بخشیدند و در شهر سبزوار پایتخت حکومت سکه‌های دوازده امامی را ضرب کردند. راه آنها بعدها توسط حکومت قدرتمند صفویه دنبال شد و مذهب شیعه در همه کشور، رسمیت پیدا کرد.

از دیگر افتخارات و نقاط اهمیت نهضت سربداران این است که به گواه پژوهش‌های انجام شده، آنان یکی از اولین حکومت‌های قدرتمند مردمی بودند که اندیشه‌های مهدویت را در میان خود مطرح کرده و رواج دادند. و اندیشه‌های مهدویت از میان سربداران تا امروز ادامه یافته و اینک دردوران جمهوری اسلامی ایران با جدیت مطرح شده و به اوج خود رسیده است. و اکنون این سؤال مطرح می‌شود که آیا اندیشه مهدویت در ظهور و شکل‌گیری حکومت سربداران تأثیر داشته است؟

اندیشه مهدویت در میان سربداران

سربداران، نخستین دولت مردمی بود که باندیشه شیعی، گرایش‌های صوفیانه و انگیزه زمینه‌سازی برای ظهور امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تشکیل شد و سرمشقی برای قیام‌های بعد از خود گردید. قیام سربداران در خراسان آغاز و استمرار یافت و در همان جا به خاموشی گرایید. نقش اجتماعی، سیاسی، علمی و فرهنگی خراسان در بین دیگر ممالک اسلامی به‌اندازه‌ای مهم و تأثیرگذار بوده که در همه حادثه‌های تاریخی و اجتماعی نامی از خراسان و خراسانیان را می‌توان یافت. آغاز کار بیشتر حکومت‌ها بعد از بنی‌امیه از ماوراءالنهر و

خراسان بوده است. آن‌گاه که مغولان وارد ممالک اسلامی شدند، بعد از شهرهای ماوراءالنهر، خراسانیان اولین قربانیان این یورش بودند و نیشابور سمبل ویرانی، قتل و غارت مغول‌ها شد. هلاکوخان که قصد تشکیل دولت ایل‌خانی را داشت، کشورگشایی خویش را از خراسان آغاز و پایه‌های قدرت خود را در این سرزمین استوار کرد. دولت ایل‌خانیان با مرگ آخرین خان مغول، ابوسعید ایل‌خانی، در خراسان به پایان رسید و با ظهور دولت سربداری از میان رفت.

ظهور دولتی مردمی با شیوه و ایدئولوژی منحصر به فرد، از مهم‌ترین حادثه‌های تاریخی خراسان به‌شمار می‌آید. این قیام به دلیل ویژگی‌هایش توجه محققان و تاریخ‌نگاران را به خود جلب کرده است؛ هرچند آنان به جنبه‌های مردمی و انقلابی آن بیشتر توجه کرده‌اند، به دیگر جنبه‌های آن نپرداخته‌اند. به همین دلیل، می‌باید که به دیگر مؤلفه‌های این قیام از جمله نقش‌اندیشه مهدویت، در ظهور و استمرار سربداران نیز توجه نمود.

ویژگی‌های نهضت شیعی سربداران، اولین حکومت دموکراتیک تاریخ ایران

بدون شک وقوع جنبش سربداران خراسان علیه مغول در قرن هشتم هجری (چهاردهم میلادی) از نظر تاریخی یکی از برجسته‌ترین قیام‌های خراسانیان در تاریخ ایران است که الگوی قیام‌های مؤثر زیادی در قرن‌های بعدی شد. نهضت سربداران نخستین قیام برضد فرمانروایان و دست‌نشانندگان ظالم ستم‌پیشه علیه مغولان بود. نهضت سربداران با دلاوری‌های مثال‌زدنی مردم شیعه سبزوار و خراسان در مقابل متجاوزان خونخوار مغولی، منجر به تشکیل اولین حکومت دموکراتیک و شیعه ۱۲ امامی در ایران شد.

نگاهی به منش سیاسی و مدت حکومت امیران نهضت سربداران سبزوار

نهضت سربداران خراسان که در قرن هشتم هجری در دارالمؤمنین سبزوار و نواحی اطراف آن به وقوع پیوست، به عنوان بزرگ‌ترین و مهم‌ترین نهضت آزادی بخش مردمی خاورمیانه در دوران خود شناخته می‌شود. این نهضت که به تشکیل اولین حکومت شیعه دوازده امامی در ایران انجامید، از دو جناح عمده تشکیل یافته بود: ۱- جناح شیخیان ۲۰ - جناح سربداران .

جناح شیخیان از طرفداران اندیشه‌های شیخ حسن جویری تشکیل شده بود. شیخ حسن جویری که خود از افتخار شاگردی و مریدی شیخ خلیفه مازندرانی اولین رهبر معنوی سربداران را داشت، روحانی مبارزی بود که بعد از شیخ خلیفه مازندرانی به عنوان دومین رهبر معنوی قیام سربداران شناخته شد. شیخ حسن جویری در روستایی در نزدیکی دارالمومنین سبزوار پایگاه تشیع شرق ایران، زاده شده بود و از همین رو با مفاهیم و اصول تشیع به خوبی آشنا بود. با این حال وی گرایش به تصوف نیز داشت و در حرکت خود برخی تمایلات تندروانه داشت که همین‌اندیشه‌ها در آینده موجب بروز اختلافاتی میان سربداران شد.

جناح سربداران نیز که منش اعتدالی داشتند، متشکل از امیران چندگانه سربداران و هواداران آنها بود. هر دوی این جناح‌ها، دارای خصوصیات و خصلت‌های ویژه‌ای بودند که البته در بعضی نکات نقطه اشتراک داشتند. درونمایه و جوهره‌ی اصلی قیام سربداران مذهب، تشیع اثنی عشری بود. دیدگاه این مذهب در خصوص حاکمیت مغولان، صریح و روشن است. شیعیان، آنان را غاصب می‌دانستند و همین عنصر، باعث برخورد شیعیان سربدار، با عنصر مغول گردید.

امیران سربداران اکثراً از جوانمردان و پهلوانان مطرح زمان خود بودند. به طوری که پهلوان عبدالرزاق باشتینی اولین امیر سیاسی و نظامی سربداران از فتیان معروف زمان خود بود که آوازه شهرتش به نواحی دوردست ایران نیز رسیده بود.^۱

البته برخی از رهبران سیاسی و نظامی سربداران برخی نقاط ضعف نیز در شخصیت خود داشتند که شاید در کنار افراط‌گری‌های جناح شیخیان، ویژگی‌های منفی جناح سربداری نیز از قبیل جاه‌طلبی و میل به قدرت از جمله عواملی باشد که بعدها به ضعف و سقوط سربداران منجر شد.

لیکن به گواه منابع معتبر تاریخی، امیران سربداران در دوران حکومتشان حق و حقوق عامه مردم را رعایت می‌کردند و هرچند خودشان تمایل به ساده زیستی داشتند اما سطح عمومی زندگی مردم را در زمان حکومتشان ارتقاء بخشیدند.

۱. سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه دکتر محمدعلی موحد، ج ۱، ص ۴۳۴، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۴۸ شمسی.

برخی منابع تاریخی چنان از بهبود وضع معیشتی مردم عادی و نیز برقراری کامل نظم و امنیت اجتماعی در قلمرو سربداران خبر می‌دهند، که حتی مشهور است اگر در آن زمان سکه کسی روی زمین می‌افتاد و گم می‌شد، هیچ کس به آن سکه دست نمی‌زد، تا صاحبش برگردد و آن را بردارد.^۱

شیخ خلیفه مازندرانی، میراث‌دار بزرگان‌اندیشمندان شیعه

سیدظهیرالدین مرعشی در کتاب «تاریخ طبرستان و رویان مازندرانی» شیخ بالوی زاهد آملی که نخستین مراد و استاد شیخ خلیفه مازندرانی است را در سلسله‌ای ارجمند از بزرگان تشیع معرفی می‌کند، بدین‌گونه که: حضرت قطب‌العارفین - شیخ خلیفه - مرید بال و زاهد، و او مرید آن فرد موحد - شیخ شمس‌الدین محمد مجرد -، و او مرید شیخ فضل‌الله، و او مرید شیخ تاج‌الدین شیخ علی، و او مرید شیخ شمس‌الدین کافی، و او مرید سبحانی شیخ ثانی، و او سید بر علم تحقیق و غواص در بحر عمیق شیخ شمس‌الدین محمد صدیق، و او مرید آن قطب اوتاد شیخ محمد عباد و او مرید شیخ اعظم شیخ آدم قدسی، و او مرید بنده ملک غفور شیخ جمال‌الدین طیفور، و او مرید شیخ‌العارفین بایزید بسطامی علیه و علیه‌الرحمه و الغفران، و دریای معرفتش شب‌نمی از قلم زخار حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام بود.^۲

نتیجه‌گیری

بلا تردید مهم‌ترین وجه‌اندیشه سیاسی شیعه اعتقاد به مسئله امامت، و به تبع آن بحث غیبت یا همان مبحث و اندیشه مهدویت است. البته شیعه امامیه در اعتقاد به اصل مهدویت تنها نیستند، و به دو جریان تأثیرگذار سیاسی دیگر نیز در این رهگذر می‌توان اشاره نمود؛ که بر عقیده شیعه امامیه در باره مهدویت افزوده می‌شوند. یکی زیدیه است، که به اعتقاد اینان وجود مهدی (ع) شرط اصلی امامت است؛ و مقصودشان آن است که امام برای دفع ظلم و اشاعه

۱. خروج و عروج سربداران، ص ۱۸۰؛ هم‌چنین نک: عبدالرفیع حقیقت (رفیع)، تاریخ جنبش سربداران و دیگر جنبش‌های ایرانیان در قرن هشتم هجری، ص ۲۲۸، چاپ اول: انتشارات آزاداندیشان، ۱۳۶۰ شمسی.
۲. رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، ج ۲، ص ۶۸۵، چاپ سوم: انتشارات انصاریان، قم ۱۳۸۰ شمسی.

عدل باید با شمشیر خروج کند. از نظر زیدیه اندیشه مهدویت همان اندیشه امامت بحساب می‌آید. گروه دیگری که معتقد به اندیشه مهدویت هستند اسماعیلیان‌اند. نظر اسماعیلیان درست در نقطه مقابل نظریه زیدیه، و برخلاف آنان است؛ به طوری که اینان برخلاف زیدیه اعتقاد به اندیشه مهدویت را مستلزم خروج با شمشیر و دفع ستم و نشر عدل نمی‌دانند، بلکه قصدشان از اعتقاد به اندیشه مهدویت قیام دینی است که پاره‌ای از احکام و آثار اسلام را که تغییر یافته است اصلاح کنند، یا بجای آن چیز دیگری تشریح کنند. با این بیان عقیده خروج با شمشیر از اندیشه مهدویت اسماعیلی جدا گردید، و اندیشه معنوی بدان راه یافت؛ و آن تجدید دین است. ابن خلدون در کتاب "مقدمه" درباره آنچه که در میان مسلمانان و بخصوص شیعیان بنام مهدویت و اندیشه آخرالزمان شهرت یافته است می‌گوید: «آنچه در میان عموم مسلمانان به مرور زمان شهرت یافته این است که ناچار باید در آخرالزمان مردی از خاندان پیامبر (ص)، ظهور کند، و دین را تأیید بخشد، و عدل و داد را آشکار سازد، و مسلمانان از او پیروی خواهند کرد، و بر کشورهای اسلامی استیلا خواهد یافت، و او را مهدی می‌نامند»^۱.

باید گفت که اندیشه مهدویت بعنوان یک اندیشه آخرالزمانی، نتیجه اعتقاد به امامت و غیبت دوازدهمین امام شیعیان اثنی عشری است. عقیده امامت نیز بیشتر به معنای "بعیت" با رهبری جامعه اسلامی که منصوب "من عندالله" باشد، می‌باشد. رهبری مبتنی بر سلسله یازده گانه امامان که نقطه اوج آن امامت دوازدهمین امام، محمد بن حسن العسکری (عج) است.

ذات و جوهر امامت مقتضی اعتقاد به مهدویت است، چنانکه برخی از فرق شیعه نیز بر این عقیده بودند که امام یازدهم، همان مهدی موعود است، و او زنده است، و غایب از مردم می‌باشد، و روا نیست که بمیرد، با اینکه فرزند آشکاری از او دیده نشده است، و این بدان جهت است که زمین نباید از امام خالی باشد؛ و غریب تر از عقیده یاد شده اعتقاد کسانی است که درباره مهدی موعود چنان عقیده دارند که وی مرده است و بزودی زنده می‌شود، و به شمشیر قیام می‌کند.

شیعیان فکر رجعت را با فکر ظهور مهدی (ع) - که در آخرالزمان ظهور خواهد کرد تلفیق می‌کردند و در آغاز مهدی و عیسی را یکی می‌دانستند. ولی بعدها او را بعنوان شخصیت

۱. ابن خلدون، "مقدمه"، ترجمه محمد پروین گنابادی، (بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۵)، ص ۶۰۷.

علی‌حده ای در نظر مجسم ساختند. بدینگونه غرضی که به سبب حضرت عیسی به مهدی(ع) متصل می‌گردد، روشن می‌شود؛ و آن نشان دادن امامت امام زمان است که از نوع نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله می‌باشد. چنانکه عیسی مژده ظهور پیغمبر اسلام را داده بود، و سلمان فارسی که از شیعیان نخستین بود، انتظار او را می‌کشید [۶].

اعتقاد به ظهور مهدی(ع) در نزد شیعیان (نزد شیعه امامیه با اعتقاد به رجعت امام دوازدهم که بدین سبب محمد مهدی نامیده می‌شود) اهمیت یکی از اصول لایتغیر و اساسی مذهب را پیدا کرده است. شیعیان اعتقاد داشتند و دارند که امام مهدی(عج) پس از رجعت خویش، امر پیامبر را دنبال خواهد کرد، و حقوق پایمال شده خاندان خویش را که برگزیده خداوند است احیاء خواهد نمود، و اسلام را بصورت اولیه در خواهد آورد، و حکومت روحانی را که خلفای سنی پایمال نموده‌اند بار دیگر برقرار خواهد ساخت. ولی در عین حال امام مهدی(ع) جهان را با حقیقت و عدالت مالا مال خواهد کرد، و ظلمه و اساس ظلم را که اجحاف برخی مردم به بعضی دیگر است نابود خواهد نمود. چنین است مفاد احادیث شایعه در میان شیعیان. امام مهدی سلطنت عدل را بر زمین حکفرما می‌کند. طبق احادیث مزبور امام مهدی(ع) "صاحب السیف" است؛ و عبارت دیگر وی پس از ظهور به منظور استقرار سلطنت حق و عدالت در رأس قیام شیعیان علیه "ظالمان" قرار می‌گیرد، و به یاری خداوند ایشان را مغلوب می‌کند [۷].

۱. مهدویت، اندیشه سیاسی شیعه در فاصله دوران غیبت کبری تا تشکیل دولت صفوی:

ابتدا در پاسخ به این پرسش که چرا بررسی اندیشه سیاسی شیعیان و نوع "حاکمان" آنها را از دوره غیبت و نه پیش از آن آغاز کرده ایم، باید بگوییم که باید به این نکته توجه داشت که قبل از این حیات ائمه اطهار شیعه، فعالیت فقها و اندیشمندان سیاسی شیعه را تحت الشعاع قرار داده بود. با توجه به درهم تنیدگی سپهر دینی و سیاسی و جدائی ناپذیری این دو از یکدیگر جامعه شیعی در عرصه مذهبی با رجوع به امامان و شنیدن روایات و احادیث آنان تکلیف مذهبی خویش را باز می‌یافت، و در عرصه سیاسی نیز با انحصار مشروعیت اقتدار در ایشان - امامان - خلافت و همه دیگر اشکال اقتدار عرفی و دنیوی را بعنوان حکومت جو رو طاغوت نفی می‌کرد [۸].

به عبارتی تا این زمان اندیشمندان شیعه استقلالی نداشتند، و محوریت ائمه، کلام و سیره آنها باعث می‌شد، آنگونه که در دوره های بعدی شاهد باروری نظرات فقها، متکلمین و فلاسفه شیعه هستیم، در نخستین سه قرن اسلامی جریانی مستقل و خودجوش شکل نگیرد. حتی پس از غیبت امام دوازدهم (عج) از چگونگی حکومت در زمان غیبت سؤال نشد. شیعیان به دلائلی متفاوت از اینکه حکومت دوره غیبت چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد، دورماندند.

این امر شاید به علت عظمت و اهمیتی است که امر امامت در مکتب تشیع داشته است؛ و تصور اینکه کسی جز امام معصوم بتواند عهده دار منصب پیشوایی و امامت مردم باشد برای شیعیان بسیار مشکل و بعید می‌نموده؛ و یا تأکیدی که در روایات نسبت به لزوم انتظار فرج شده است، موجب شده بود شیعیان همواره چشم انتظار ظهور امام زمان (عج) و مترصد حضور آن حضرت دربین خود باشند. تا جاییکه در بعضی از شهرها روزهای جمعه عده ای مسلح و سواره در خارج از شهر می‌ایستادند، تا اگر امام ظهور کند به حمایت از او برخیزند؛ و همین انتظار فرج شیعیان را از توجه به اشخاص دیگر در تصدی امر حکومت باز می‌داشت؛ و طبعاً سؤالی هم در این خصوص مطرح نمی‌کردند. و شاید علت کم توجهی شیعیان به ویژگی‌های حکومت در دهه های نخستین غیبت، روایاتی بود که طبق آن به شیعیان وعده داده می‌شد، و در زمان ظهور امام زمان انتقام همه ظلم‌ها و خونهای به ناحق ریخته شده گرفته خواهد شد. این امور چنان ذهن شیعیان را به خود معطوف کرده بود که کمتر و یا به هیچ وجه متوجه این نکته نمی‌شدند که ممکن است، غیبت طولانی شود [۹].

با طولانی شدن دوره غیبت کبری و دوران نامعلوم "انتظار" آشفتگی و تا حدودی بلاتکلیفی دامنگیر شیعیان گردید، و در آغاز تا حدودی تعادل و توازن دیرین را بر هم زد. شیعیان دوران جدید را "عصر امتحان و حیرت" نامیدند [۱۰]. با وجود تکاپوهای ابوسهل نوبختی، دوره "حیرت" و بحران برای فرقه امامیه تا نیمه دوم قرن چهارم ادامه یافت. این امر در سه اثر مهم که درباره غیبت در نیمه یا اواخر قرن چهارم نگاشته شده، منعکس است.

نویسندگان هر سه اثرواقعیت حیرت شیعیان درباره غیبت امام را تأیید، و کتابهای نوشته خویش را پاسخی به حیرت زدایی و حل مشکلات نظری و اعتقادی جامعه شیعی قلمداد می‌کنند.^۱

از سده چهارم به بعد که شیعه حضورش را بی حضور امام آغاز کرد. علی رغم اصرار قاطع بر اصل حق انحصاری و الهی حاکمیت معصوم از سوی خداوند، و نامشروع شمردن ذاتی حاکمیت‌های غیرمعصوم، در ادامه خط اعتدالی و مبارزات فرهنگی-سیاسی دوره امامت حرکت کرد، و از ستیزه‌گری سیاسی و رویارویی مستقیم با حاکمان و امیران و بویژه خلفای عباسی که در نظر شیعه از دیرباز مظهر غصب و جور بودند کاست. و حتی در سده چهارم این روند به همکاری نسبی با خلفا و سلاطین وقت تبدیل شد. مقام و موقعیت علمی و اجتماعی شیخ مفید و حمایت‌های آل بویه از وی، موقعیت ممتاز شیخ طوسی در بغداد، و پذیرفتن مقام قضاوت از سوی خلیفه و احراز مقام تدریس کلام در بغداد، موقعیت دو برابر سید رضی و سید مرتضی نزد خلفا و فرمانروایان وقت، نشانه‌ای روشن از نزدیکی عالمان شیعی به دستگاه خلافت و در نتیجه نمادی از تعدیل دراندیشه و عمل سیاسی شیعه در آن روزگار است. این تعدیل سیاسی و آغاز مرحله‌ای تازه از عمل سیاسی شیعه و سطح ارتباط آن با حاکمان ذاتاً جائر در گذشته، جز در ماجرای استثنائی ولایت عهدی امام رضا(ع)، تقریباً بی سابقه بوده است.

اگر به انبوه روایات رسیده از ائمه اطهار(ع) که شدیداً هر نوع همکاری و همراهی با ستمکاران و حتی بطورکلی حاکمان را نهی می‌کند، و یا وظایف عالمان را در احتراز از حاکمان ظالم را بر می‌شمارد توجه کنیم، بی سابقه بودن شیوه محافظ‌کارانه سده‌های پسین را خوب درک خواهیم کرد.^۲ در این دوره مسئله این است که آیا می‌توان با فرمانروای عادل و یا ظالم همکاری کرد؟ فقیهان برجسته‌ای چون سیدمرتضی، شیخ طوسی و ابن ادریس حلی(م ۵۷۸ هـ.ق) به آن پاسخ می‌دهند. سیدمرتضی در رساله کوتاه اما مهم "فی العمل مع السلطان" کارکردن برای سلطان ظالم را با شرایطی از جمله امر به معروف و نهی از منکر و اقامه حق و دفع باطل، جایز و گاه واجب می‌شمرد. توجیه وی برای چنین کاری این است که در ظاهر این ولایت از جانب ظالم، ولی در واقع و باطن از جانب امامان معصوم است. چراکه آنان هستند که چنین ولایتی را

۱. حمد بن حسن طوسی، "کتاب الغیبه"، به کوشش: شیخ آقا بزرگ طهرانی، (تهران، مکتب النینوی الحدیثه، ۱۳۹۸ هـ.ق)، ص ۲۵۵.

۲. حمید عنایت، "اندیشه‌ی سیاسی در اسلام معاصر"، ترجمه‌ی بهاء‌الدین خرمشاهی، ص ۵۳.

جایز شمرده‌اند. وی در آنجا به اشکالاتی چند بر نظریه او، که احتمالاً در آن روزگار کسانی از شیعیان آنها را مطرح می‌کردند، پاسخ داده، و کوشیده است این جواز را منطبق با عقل و شرع و اندیشه سیاسی دیرین شیعی معرفی کند. شیخ طوسی و ابن ادریس نیز توجیهاتی چون سید مرتضی می‌کنند. آن دو پذیرفتن مقام قضاوت را با همان شرایط و با همان استدلالها جایز می‌شمارند. اما آنان جهاد در کنار حاکمان جائز را مجاز نمی‌شمارند، و فقط دفاع را در شرایط اضطراری روا میدانند.^۱ البته باید افزود که این توجیهات و راه حل‌ها درارتباط با فرمانروای ظالم است. از نظر فقیهان یاد شده همکاری با حاکم عادل، گاهی جایز و واجب است. باید خواننده را به این نکته توجه دهیم که در این دوران مسئله "امامت معصوم" تا حد زیادی کم رنگ شده، و نقش سابق خود را عملاً از دست داده بود؛ و در مقابل "امامت عادل" و حتی مسئله "امامت ظالم" در افکار و اندیشه‌ها طرح و محل بحث و گفت و گو بوده است. در این دوران مسئله امامت ویژگی تازه‌ای بخود گرفته بود. شیعیان همچون ادوار گذشته به رهبری جامعه توسط امام اعتقاد داشتند؛ اما این امام عادل لزوماً معصوم نبود. بحث عصمت از مباحث مربوط به امامت کنار رفته بود.

بنظر می‌رسد که نامعلوم بودن زمان ظهور امام غایب از یک سو، و استیلای فرمانروایان شیعی (احتمالاً زیدی) آل بویه از سوی دیگر، و نیاز به تدبیر عملی برای اجرا و تحقق لااقل بخشی از احکام شرعی و فقهی، بویژه برای شیعیان، که به گفته شیخ طوسی فقط امام منصوب از جانب خداوند یا نایبان آنان حق اجرای آنها را دارند، عالمان شیعی را وادار کرده باشد که به نوعی با واقعیت زمانشان کنار بیایند، و از آرمانگرایی دست نیافتنی دست بدارند. بویژه نباید نقش فرمانروایان شیعی آل بویه را در این میان نادیده گرفت. آنان بودند که به عالمان شیعی بسیار ارج می‌نهادند، و راه گسترش فرهنگی و فعالیت علمی و تلاش سیاسی فقیهان و عالمان شیعی را هموار کردند. در دوره آنها، شیعه از رسمیت نسبی برخوردار شده، و شعائر شیعی امامی اقامه شدند، و مراسم عزاداری امام حسین (ع) و مهمتر از آن مراسم جشن عید غدیر بصورت علنی در بغداد مرکز خلافت برگزار شد.

۱. جمعی از نویسندگان، "دایرة المعارف شیعه"، (نشر محتی، تهران، ۱۳۷۳)، صص ۲۷۴-۲۷۳.

با حمله چنگیزخان به سرزمین ایران و استقرار حکومت مغولان، نقطه عطفی در اندیشه سیاسی شیعه شکل گرفت. بگونه‌ایکه پس از فروپاشی خلافت عباسیان و سقوط پایتخت آنها، بغداد، در سال ۶۵۶ هـ ق شیعیان قدرتی مضاعف یافتند؛ و از قدرت یابی مغولان استقبال نمودند.

یکی از ویژگی‌های حکومت مغولان، سیاست تساهل و تسامح دینی ایشان بود. این نامسلمانان که به مسائل داخلی مسلمانان بی‌اعتنا بودند گاهی از قدرت یابی فرقه‌های محکوم در دستگاه خلافت در برابر نهاد مذهبی سنی حمایت می‌کردند، پس بنابراین تمام فرقه‌های محکوم دستگاه خلافت از اختناق بیرون آمدند؛ و دیگر کسی از ابراز عقیده مذهبی در برابر حکومت هراسی نداشت. همکاری وسیع خواجه نصیرالدین طوسی (۵۹۷-۶۷۲ هـ ق) با هولاکوخان مغول در تسخیر بغداد در این ارتباط قابل تفسیر است. حتی اینکه عالم پارسایی چون رضی الدین علی بن طاووس حلّی (۶۶۴-۵۸۹ هـ ق) حکم "نقابت سادات" را از دست خان مغول می‌گیرد، و در پاسخ خان که می‌پرسد آیا پادشاه کافر عادل بهتر است، یا پادشاه مؤمن ظالم؟ نظر می‌دهد که کافر عادل بهتر است. در همین روند و در چهارچوب اندیشه، علم سیاسی عالمان شیعی در آن روزگار قابل درک است. پیوند علامه حلّی (۶۴۸-۷۲۶ هـ ق) با سلطان محمد خدابنده الجایتو (۷۱۷ هـ ق) که منجر به شیعه شدن سلطان نیز شد، برجسته‌ترین نمونه اندیشه و عمل سیاسی شیعی در آن شرایط است. البته پس از آن گروه‌هایی از شیعیان که عمدتاً با خانقاه و اندیشه‌های صوفیانه پیوند خورده بودند، در برابر استیلای مغول و بیدادگری‌های آنان و نیز بعدها در برابر تیموریان دست به مقاومت زدند. قیام سربداران خراسان، قیام حرفیه و نهضت مشعشعیان، یک نمونه از آن است. اما زشها تقریباً از حمایت عالمان برجسته و رسمی و با نفوذ محروم بود. البته ذکر این نکته لازم و ضروری بنظر می‌رسد که دولت شیعی سربداران، در اواخر عمر پنجاه ساله خود، و در دوران حکومت علی مؤید، مورد حمایت فقهای برجسته عصر بود؛ و سران سر به داری از جناح درویشان فاصله گرفته، و به فقیهان و نهاد رسمی فقاقت شیعه گرایش یافته بودند.

در مجموع میتوان گفت که در این دوره از تاریخ‌اندیشه سیاسی شیعه (از سده چهارم تا دهم) تلاش عمده متکلمان و سیاسی‌اندیشان شیعی مصروف تفسیر و تحکیم مبانی نظری

اندیشه امامت و ولایت و رد و نقد آراء متکلمان سنی در این باب شد. در این دوره ششصد ساله مسئله "امام شناسی" و محدودیت این عقیده در "دین شناسی" کاملاً تثبیت شد. و مسئله "مهدویت" و "انتظار فرج" بصورت اصلی بنیادین در فکر سیاسی و دینی اهل تشیع درآمد. در عمل نیز رویکرد به همکاری با سلطان وقت اعم از ظالم و عادل صبغه اصلی فقیهان شیعی شد.

منابع

۱. ابن‌خلدون، "مقدمه"، ترجمه محمد پروین گنابادی، (بنگاه ترجمه و نشر کتاب)، ۲ ج، ج ۱، تهران، ۱۳۴۵، ص ۶۳۵.
۲. افتخارزاده، محمدرضا "غیبت و مهدویت در تشیع امامیه"، (مترجم، قم، ۱۳۷۱)، صص ۹۹-۱۰۰
۳. ایمانی، عنایت‌الله، نهضت سربداران خراسان، ص ۹۳-۹۴؛ تاریخ جنبش سربداران و دیگر جنبش‌های ایرانیان در قرن هشتم هجری، ص ۲۳۰.
۴. آژند، یعقوب، قیام شیعی سربداران، انتشارات آوای مهر، چاپ ششم، ۱۳۷۷
۵. آغاجری، آغاجری، "فرایند تحول و تکامل‌اندیشه و رفتار عالمان و فقیهان شیعی امامی"، ماهنامه ی آفتاب، سال دوم، ش ۲۰، آبان ۱۳۸۱، ص ۶۰.
۶. پطروشفسکی، ای.پ.، نهضت سربداران خراسان، ترجمه کریم کشاورز، چاپ سوم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۹
۷. قهرمانی، المصطفی، دایرة المعارف تشیع، ج ۹، انتشارات تهران، چاپ ۱۳۸۰
۸. جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران، ج ۲، ص ۶۸۵، چاپ سوم: انتشارات انصاریان، قم ۱۳۸۰ شمسی.
۹. حسن الامین، دایرة المعارف الاسلامیة الشیعیه، ج ۵، ص ۳۶، چاپ اول: انتشارات دارالتعارف للمطبوعات، بیروت ۱۴۱۰ قمری؛
۱۰. حسن الامین، مستدرکات اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۱۷۷، چاپ اول: انتشارات دارالتعارف للمطبوعات، بیروت ۱۴۰۸ قمری.
۱۱. حقیقت، عبدالرفیع، تاریخ جنبش سربداران، انتشارات تهران، چاپ دوازدهم، ۱۳۵۶
۱۲. حکیمی، محمد رضا حکیمی، "خورشید مغرب"، (دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ج ۲۲، ۱۳۸۰)، ۱۳۷۹.
۱۳. حموی رومی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، ج ۲، ص ۳۵۰، انتشارات دار صادر، بیروت، بی تا؛

۱۴. خوانساری، محمدباقر، *روضات الجنات*، ج ۲، ص ۳۷۹، انتشارات مکتبه اسماعیلیان، قم، بی تا.
۱۵. دوانی، دوانی، "دانشمندان عامه و مهدی موعود"، (دارالکتب اسلامی، تهران، ۱۳۶۱)، ص ۵۱.
۱۶. رشیدالدین فضل الله، *جامع التواریخ*، ص ۷۱۰-۷۱۶، چاپ چهارم: انتشارات اقبال، تهران ۱۳۷۴ شمسی.
۱۷. رضایی، عبدالعظیم، *تاریخ ده هزار ساله ایران*، ج ۳، ص ۲۶۰، چاپ چهاردهم: انتشارات اقبال، تهران، بی تا.
۱۸. زرین کوب، عبدالحسین، *درباره نقش پهلوانان و کلوها در مناسبات اجتماعی قرن هشتم*، ر. ک؛ از کوچه رندان، تهران، ص ۶۶.
۱۹. *سفرنامه ابن بطوطه*، ترجمه دکتر محمدعلی موحد، ج ۱، ص ۴۳۴، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۴۸ شمسی.
۲۰. شاه بلخی، محمد بن خاوند، *روضه الصفا*، تلخیص عباس زریاب، قسم پنجم، ص ۹۹۷، چاپ دوم: انتشارات علمی، تهران ۱۳۷۵ شمسی.
۲۱. *صورة الارض*، ابن حوقل، ترجمه جعفر شعار، ص ۱۶۲، چاپ اول: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵ شمسی.
۲۲. طباطبائی فر، محسن، "نظام سلطانی از دیدگاه اندیشه‌ی سیاسی شیعه"، (نشرنی، تهران، ۱۳۸۴)،
۲۳. حمدبن حسن طوسی، "کتاب الغیبه"، به کوشش: شیخ آقابزرگ طهرانی، (تهران، مکتب النینوی الحدیثه، ۱۳۹۸ هـ. ق)، ۱۳۸۷
۲۴. عنایت، حمید "اندیشه‌ی سیاسی در اسلام معاصر"، ترجمه‌ی بهاء‌الدین خرمشاهی، ص ۵۳.
۲۵. کامل مصطفی الشیبی، "همبستگی میان تشیع و تصوف"، ترجمه علی اکبرشهابی، (انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۴)، ص ۲۳۷.
۲۶. گلپایگانی، "تاریخ باب و بهاء"، (نشر تابان، تهران، ۱۳۳۴ هـ. ق)، تهران، ۱۳۸۶

